

تحلیل و بررسی نگره تطبیقی چهره هادیان ارواح در آیین اساطیر

شهبین قاسمی^{۱*} - معصومه میرآب^{۲**}

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران -
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

چکیده

یکی از مباحث مهم در اساطیر ملل، داشتن باورهای متفاوتی از نحوه ورود و هدایت ارواح به جهان پسین است. اعتقاد به جاودانگی، دین، فرهنگ و چگونگی اندیشیدن مردم در اساطیر مختلف سبب شده است تا دنیایی برای خود تصور کنند که با توجه به کردار و اعمالشان، «هادی» در آن نقش فرستنده ارواح مردگان به جایگاه ابدیشان دارد. در این پژوهش با رویکرد تحلیلی - تطبیقی به انواع هادیان ارواح و رابطه هادی با جنسیت متوفی، برهه زمانی همراهی روح از لحظه جدایی روح از بدن تا پایان رسیدن به جایگاه ابدیش و چهره ارواح در اساطیر ایران و جهان پرداخته شده است تا مردم به درک عمیق از زندگی پس از مرگ و کاهش ترس و اضطراب و رسیدن به آرامش در کردار و اخلاق نفسانی خود در گذر این جهان برسند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نحوه عملکرد هادیان روح بر اساس میزان خوبی یا بدی اعمال متوفی ارزیابی می‌شود و نقش هادی در هر اسطوره متفاوت از اساطیر دیگر کشورهاست و اعتقادات هر کشوری تأثیر بسیار زیادی در نشان دادن چهره هادی و نحوه برخورد با شخص متوفی دارد.

کلیدواژه: اساطیر، مرگ، برزخ، هادی ارواح، متوفی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲

*Email: sh.ghasemi158@yahoo.com (نویسنده مسئول)

**Email: masumehmirab946@gmail.com

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز است.

مقدمه

باور به جهان پس از مرگ یکی از بحث برانگیزترین موضوعات اساطیری هر ملتی است. انسان همیشه در تلاش و جست‌وجوی این موضوع بوده است تا با دقت در پدیده‌ها و رخدادهای جهان طبیعت، مسائل مربوط به روح، جاودانگی و چگونگی زندگی پس از مرگ را دریابد.

آرزوی جاودانگی در همه اساطیر وجود دارد؛ هنگامی که انسان مرگ اطرافیان خود را مشاهده می‌کند و گیاهان و زمین مرده را می‌بیند که پس از خشک شدن چگونه زنده و سرسبز شده‌اند، این امید در دلش به وجود می‌آید که خود او نیز پس از مرگ می‌تواند به زندگی دوباره‌ای دست یابد با این تفاوت و اندیشه که به جای زندگی بر روی زمین در زیر سطح زمین زندگی می‌کند. در باورهای اساطیر ملل روح پس از رها شدن از جسم مادی در جهان زیرین به وسیله راهنما (هادی) و بر اساس اعمال نیک و بدشان در دنیا هدایت می‌شوند، هادیان روح روح در ادیان باستان به نام خدایان زیرین، برای برخی دیگر به شکل وابستگی های دنیوی و برای برخی به شکل نور تصور می‌شوند. روح در دنیای ارواح به تنهایی وارد می‌شود و بر اساس شایستگی‌ها و اعمال خوب و بدش داوری می‌شود. در نتیجه روح برای گذراندن گذرگاه‌های مرگ تا به فرجام رسیدن به وسیله هادی به مکانی در خور لیاقتش هدایت می‌شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

سرنوشت انسان پس از مرگ از جمله مسائل مهمی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول ساخته است. دقت در باورها و اعتقادات مردم موجب درک عمیقی از اساطیر هر ملت می‌شود که هر کدام با فرهنگ و شرایط زمانی و

نیازهای ویژه آن دوران بوده است. در این پژوهش به طور کلی همه اساطیری که درباره هادی و سرنوشت روح هستند، یکجا بررسی می شوند.

روش و سؤال پژوهش

در این مقاله به روش تحلیلی - تطبیقی تلاش کردیم تا چهره واقعی و نقش هادیان، نحوه عملکرد و سرنوشت پایانی روح را در جهان پس از مرگ را بررسی و ارزیابی کنیم. هدف کلی از طرح این موضوع، کشف و استخراج تفاوت‌ها میان نگرش‌های اساطیری به این موضوع در ملل مختلف است. با چنین نگرشی چند پرسش اساسی در این زمینه مطرح است:

۱. نقش هادیان ارواح و همراهی آن‌ها با روح در جهان پس از مرگ در مقایسه با اساطیر چگونه است؟
۲. در مقایسه اساطیر، هادیان روح تا چه مدتی همراه روح هستند و کار آنان چیست؟

پیشینه پژوهش

پژوهشگران علوم اساطیری کتاب‌ها و مقالات بسیاری در زمینه باورهای مربوط به فرجام‌شناسی و جهان پس از مرگ و سرنوشت روان نوشته‌اند. از جمله ج. ف. بیرلین^۱ (۱۳۹۲)، در *اسطوره‌های موازی* به بررسی باورهای فرجام‌شناختی ملل پرداخته و نگاهی هم به موضوع ارواح و راهنمایی روان کرده، اما به بررسی کارکرد هادیان ارواح نپرداخته است. معصومی (۱۳۸۶)، در *مقدمه‌ای بر اساطیر و*

آیین‌های باستانی جهان با اینکه درباره فرجام‌شناسی روح در تمام اساطیر پرداخته، اما بیشتر به آداب و رسوم و زندگی پس از مرگ پرداخته است. آرام (۱۳۸۷)، با عنوان «سیر تاریخی فرجام‌شناسی در دین یهود» و علیمردی (۱۳۹۴)، در مقاله «روح و سرنوشت آن بعد از مرگ در آیین جینه (هند)» نیز از نمونه مقالاتی هستند که به جهان پس از مرگ پرداخته‌اند، اما به موضوع هادیان ارواح اشاره‌ای نکرده‌اند.

اسطوره و روح

برای درک باورها و اعتقادات هر ملتی لازم است ابتدا با معنای لغوی اسطوره آشنا شویم. معنای لغوی اسطوره در فرهنگ معین عبارت است از: «افسانه‌های باطل - اباطیل و اکاذیب، داستان‌های بی‌سامان و قصه‌های دروغ». (معین ذیل واژه «اسطوره»)

اسطوره، حقیقت و واقعیتی است که در قالب داستان بیان می‌شود و افراد جامعه برداشت‌های متفاوتی از آن دارند. «اسطوره نماد زندگی دوران پیش از دانش و صفت و نشان مشخص روزگاران باستان است. تحول اساطیر هر قوم، معرف تحول شکل زندگی، دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تحول اندیشه و دانش است. در واقع، اسطوره نشانگر تحولی بنیادی در پوشش بالا رونده ذهن بشری است.» (هادی ۱۳۷۷: ۱۳) بیان موضوعاتی درباره مرگ و جاودانگی، عالم برزخ و تعریف روح، مقدماتی است که موجب درک عمیق از جهان پس از مرگ می‌شود. در تعریف روح انسانی نظریه و آرای دانشمندان بسیاری، از جمله: عقیده مادیون، فلاسفه و ادیان وجود دارد. آیاتی در باب روح، حق تعالی در قرآن می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»

در دو سوره قرآن کریم این آیه ذکر شده یکی سوره صاد، آیه ۷۲ و دیگری سوره حجر، آیه ۲۹ و این آیه مبارکه دلالت دارد که خلقت بشر بستگی به دو چیز دارد. یکی تسویه که ساختمان جسد است که از گوشت و خون و استخوان تشکیل شده و دیگر روح است که از او تعبیر به نفس ناطقه می‌کنند و چون حق تعالی روح را به خود اضافه نمود و «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» دلالت می‌کند.

مقایسه باورهای انسان اساطیر در رابطه با روح

«یکی از موضوعات در ادیان گوناگون جاودانگی بود و به دو علت شکل گرفت: نخست اینکه بشر خواهان بی‌مرگی بود و دوم جوامع نتوانستند به آمال خود برسند و عقیده خود را به مردم بقبولانند و شخصیت‌هایی را برای خود آفریدند.» (رضایی و آذر مکان ۱۳۹۰: ۲) «پس از شکل گرفتن هستی بشری، نخستین چیزی که انسان خواستار آن شد، جاودانگی و بی‌مرگی بود.» (کاوندیش ۱۳۸۷: ۳۴۲) انسان در برابر واقعیت مرگ، به رفتارها و راه‌هایی متوسل می‌شود تا بتواند خود را از آن نجات دهد. با این اندیشه کم‌کم «اعتقاد به زندگی پس از مرگ که زمانی بعد در شمار اصول عقاید آیین یهود قرار گرفت که از کهن‌ترین روزگار بخش غالب اندیشه ایرانی بود. جاودانگی نه تنها به معنی نوید پاداش در زندگی بعد از مرگ که در حقیقت دربردارنده جایگاه حقیقی انسان است و آن چه به ظاهر انسان را نابود می‌کند، یعنی مرگ است. انسان نه برای مردن که برای هستی داشتن پدید آمد است.» (هینلز ۱۹۰: ۱۳۸۹)

انسان‌های نخستین هنگامی که دریافتند راه فراری از مرگ ندارند به فکر جاودانگی افتادند و در پی یافتن راهی برای آن با ناکامی روبه‌رو شدند. با رشد و تکامل اندیشه بشری و در پی متمدن شدن، کم‌کم شروع به ساختن داستان‌هایی

درباره روح و صحبت از جهان دیگر به میان آوردند تا بتوانند بر مرگ غلبه پیدا کنند و آن را پایان زندگی ندانند. با مقایسه اساطیر با توجه به اعتقادات مذهبی و دینی گوناگون و برداشت هر یک از آن‌ها از مفهوم زندگی، دو حالت برای روح در نظر گرفته‌اند، یکی اعتقاد به بازگشت روح در دنیای پسین مانند: اساطیر زردتشت، مصر، روم، یونان، با دیدگاه‌های متفاوتی به جاودانگی و دیگری اعتقاد به تناسخ و چرخه روح در همین جهان طبیعت. انتقال روح از بدنی به بدن دیگر پس از مرگ فقط در این اساطیر قابل مشاهده است. به عنوان نمونه در اساطیر هند، بومیان آفریقا، بومیان استرالیا با نظریه تناسخ، به زندگی نگاه تازه‌ای دارند که جسم انسان از بین می‌رود ولی روح بار دیگر می‌تواند به چرخه طبیعت برگردد و به زندگی دوباره‌اش هم چنان ادامه دهد. «در بابل، یهودیان از مسیر شناسایی ستارگان به این نتیجه دست یافتند که بعد از زمانی مشخص ستارگان به مکان پیشین خود باز می‌گردند. مفهوم ابدیت و جاودانگی با این اعتقاد مطرح می‌شود که انسان نیز می‌تواند جاودانه بماند.» (برون ۱۳۸۱: ۱۶۵)

نکته قابل توجه و مشترک بین اساطیر این است که همگی به روح اعتقاد دارند. به عنوان مثال «آفریقاییان به ارواح اعتقاد دارند.» (پاریند ۱۳۹۰: ۱۰۴) در مصر برای هر موجود زنده و بی‌جان، روح قائل بودند. «در یونان، روح هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و بالاخره در اثر تصفیه به خداوند می‌رسد.» (مترلینگ ۱۳۸۸: ۴۴۴) در اساطیر چین نگاه آنان به روح این گونه بود که سراسر آسمان پراز موجودات روحانی است ولی «کنفسیوس به بحث در مورد ارواح و یا حتی زندگی پس از مرگ علاقه‌ای نشان نمی‌دهد، او که می‌خواهد جامعه بهتری برای زندگان ارائه دهد، وارد مباحث روحانی و اخروی نمی‌شود. (ر.ک. رضایی ۱۳۸۳: ۲۰۷) در کشور ژاپن و دین «شینتو» مطالبی درباره عالم ارواح وجود ندارد. «بسیاری از عللی که

س ۱۸- ش ۶۶- بهار ۱۴۰۱- تحلیل و بررسی نگره تطبیقی چهره هادیان ارواح در .../ ۲۴۹

در فرهنگ‌های دینی مختلف در باب ظهور مرگ مطرح شده است انسان در آن عامل فعال و محوری تلقی می‌گردد.» (صابری ۱۳۹۸: ۱۹۹)

بررسی جهان پس از مرگ در اساطیر

دنیای زیرین یا جهان مردگان اصطلاحی است عمومی که ارواح مردگان پس از مرگ به آنجا وارد می‌شوند و به زندگی پس از مرگ ادامه می‌دهند. یکی از اعتقادات مشترک میان ادیان بزرگ جهان بحث درباره زندگی پس از مرگ است. این مسئله مهم در قسمت مباحث دینی اساطیر وجود دارد. یکی از دغدغه‌های انسان‌ها آگاهی از سرنوشت بعد از مرگ است. به عنوان مثال در اساطیر افریقا «در بین همه اقوام و قبایل آفریقایی اعتقاد به روح و زندگی پس از مرگ وجود دارد اما به شکلی کاملاً ابتدایی. اعتقاد رایج بر این است که ارواح در زیر زمین زندگی می‌کنند و دنیای مردگان در زیر خاک است که این برداشتی کاملاً ساده و بی‌پیرایه از وضعیت عادی مردگان است که در خاک دفن می‌شدند.» (رضایی ۱۳۸۳: ۲۱۸) در دین زرتشت، «زرتشت بر آن است که انسان مرکب از دو عنصر است. یکی در خاکدان می‌ماند و دوم، روان علوی که پس از مرگ در جهانی دیگر باقی و جاودانی است.» (آزادگان ۱۳۹۱: ۱۶۲)

مصریان باستان به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند و همراه مردگان خود، وسایل روزمره‌ای که مرده از آن استفاده می‌کرد، قرار می‌دادند تا روح بتواند از آن استفاده کند. مصریان باستان ساده‌ترین اعتقادات را در بین همه اساطیر داشتند. در باور آن‌ها «جهان پس از مرگ در آسمان یا در جایی نزدیک به جهان زندگان قرار دارد و در متعالی‌ترین شکل خود، تصور می‌کردند که ارواح انسان‌ها به ستاره بدل می‌شوند.» (داتی ۱۳۹۲: ۲۷)

«با^۱ به وسیله مصریان باستان به روح داده شده است. این روح ملکوتی و ابدی، اصل نیروی انسان در طول زندگی است، و روح خاص یک انسان است. «با» پس از مرگ به دنیای دیگر می‌رود و به «کا»^۲ می‌پیوندد.» (فضایلی ۱۸۰: ۱۳۸۴)

با تأمل در اساطیر می‌توان به این مطلب دست یافت که انسان‌های اولیه ساده‌ترین اعتقادی که در باب مرگ دارند، باور به جهان دیگر و آغاز زندگی دوباره در دنیایی متفاوت و دل‌پسندتر از این جهان است. جهان دیگر به گونه‌ای ترسیم شده است که هرگاه شخصی قدم در آن سرزمین بگذارد، دیگر علاقه‌مند به بازگشت به این دنیای مادی نیست.

بررسی اساطیر در مورد عالم برزخ در جهان پسین

واژه برزخ در اساطیر بعضی از کشورها آمده است. کلمه برزخ چندین بار در قرآن بیان شده است. «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مومنون/۱۰۰) عالمی را که بین دنیا و آخرت قرار گرفته است برزخ می‌گویند. «در قرآن مجید از مکانی به نام اعراف که همان برزخ است نام برده شده است. کلمه برزخ برای اثبات عالم پس از مرگ است. در اعتقادات و اندیشه دینی بعضی از اساطیر مانند هند باستان، زردتشت، مصر، اسکانداپیروی، سلت‌ها عالم برزخ وجود دارد؛ زیرا معتقد بودند که هیچ روحی بدون عالم برزخ نمی‌تواند وارد عالم بهشت یا جهنم شود. در ابتدا باید روح یا مرده وارد مکانی به نام برزخ شود تا بتواند به جایگاه اصلی خود با توجه به اعمالش برسد. در آیین مغان، «میترا در همستگان (برزخ، اعراف) است که جایگاهی است میان بهشت و دوزخ.» (رضی ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۰۵)

«هلهام^۱ در اساطیر اسکاندیناوی بخشی از دوزخ در منطقه نهم جهان است که عالم اموات بود و بیماران و سالمندان در آن سکنا داشتند.» (فضایلی ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۰۲) در اساطیر استرالیا فقط بهشت وجود دارد و عذاب و جهنم وجود ندارد. در اساطیر یونان برزخ وجود ندارد و چند جهنم و یک بهشت وجود دارد. در آیین زردتشت با توجه به داستان ویراف، اندیشه دوزخ، برزخ و بهشت وجود دارد. «در اسطوره سلتی، ساون در آغاز نوامبر زمان خطرناک است؛ زیرا ننگهان آن در این ماه از همیشه عصبانی تر است. نوعی برزخ است که طی آن موانع میان دنیای واقعی و ماوراء طبیعی موقتاً از میان برداشته می شوند، انسان ها و ارواح می توانند در قلمرو یکدیگر نفوذ کنند و لذا توازن معمول درهم می ریزد.» (جینگرین ۱۳۸۷: ۹۹)

تحلیل و بررسی نقش هادیان ارواح در اسطوره‌ها

در اساطیر جهان، هادیان در نقش‌ها و چهره‌های متفاوتی مانند حیوان، فرشته، انسان، خورشید، مراسم و تلفیقی از هر دو بر روح مردگان تازه درگذشته حاضر می‌شوند. چهره هادیان بر مبنای اسطوره‌ها در پنج دسته طبقه‌بندی می‌شوند:

الف) هادیانی به شکل انسان: چهره این هادیان در اساطیر ثابت هستند و هر فردی نمادی از یک فرشته و هم یکی از خدایان است که خود وظیفه دارد تا به کارهای ارواح رسیدگی کند. این افراد در اصل انسان هستند ولی بر سرزمین مردگان فرمان‌روایی می‌کنند. در دین زردتشت «مسی تس»^۲ برخی از افراد اشاره

1. Hel ham

2. Mesites

دارند که به او صفت مهر داده اند و او هادی روان مردگان و یا روان پارسایان را به هنگام عبور از چینودل (پل صراط) گذر می‌دهد.» (گاندولین ۱۳۸۹: ۵۲۸) در آیین مغان درباره میترا و جایگاه آن در جهان دیگر ابهاماتی است؛ «بعضی‌ها براین باورند که به عنوان هادی روان است.» (رضی ۱۳۸۱: ۲۲۴) چهره و نقش این هادی ثابت است و همیشه بر سرزمین مردگان و روان ارواح نظارت دارد.

«خارون^۱ در اساطیر یونان باستان از اصل مصری کارون، زورقی که روح میت بر آن سوار است و از رودخانه‌های دوزخ می‌گذرد. پسر ظلمات و شب، قایقران جهنم که ارواح مردگانی را که مقبره‌ای برایشان در نظر گرفته شده بود از رودخانه استیکس^۲ عبور می‌داد. خارون را به صورت پیرمردی ریش‌دار با چهره‌ای غمگین، پارویی در دست و کلاه ملوانی بر سر تصویر کرده‌اند.» (فضایلی ۱۳۸۴: ۳۹۷) یکی از ویژگی‌های مشترک میان اسطوره‌های یونان و زردتشت این است که هادی به شکل انسان ظاهر می‌شود و هر دو سوار بر قایق بر روی رودخانه، ارواح را هدایت می‌کنند.

در ادامه به بررسی و تحلیل سه داستان درباره مرگ و هادی روان در اساطیر هند، ایرلند و روم می‌پردازیم:

در «دا درگا»^۳ در اساطیر ایرلند، عالم آخرت گاهی به صورت خانه یا مهمان‌خانه‌ای در بیرون یک روستا است. سرنوشت در خانه درگا منتظر شخصی است که مرگش فرا رسیده است. شاه گونایره در سفر خود به خانه مرگ باید برود. در این مسیر قاصدان مرگ به صورت سه سوار سرخ‌پوش که از عالم دیگر آمده‌اند، بر می‌خورند. با این همه شاه به این قاصدان توجهی نمی‌کند و وارد کلبه‌ای می‌شود که مقدر است در آن بمیرد. (ر.ک. فضایلی ۱۳۸۴: ۳۳)

1. kharon
3. Daderga

2. Astikes
4. Ko naireh

سفر «مروه» به جهان زیرین در کنیا نمونه‌ای دیگر است؛ هنگامی که از راه آب وارد دنیای زیرین می‌شود و پا به قلمرو مردگان می‌گذارد، پیرزنی به ملاقات او می‌آید و خودش را راهنمای او معرفی می‌کند. مروه پا به جهان دیگر می‌گذارد اما بعد از مدت زمانی قصد بازگشت به جهان زندگان را دارد. (بیرلین ۱۳۹۲: ۲۷۱)

داستان «سویتری»^۱ از اساطیر هند «قصه شاهزاده خانمی است که یک سال بعد از ازدواج، مرگ همسرش فرا می‌رسد. در آن هنگام دردی تمام وجودش را فرا می‌گیرد و مانند گچ سفید می‌شود، ناگهان صدای پای غریبه‌ای به گوش می‌رسد، چهره غریبه‌ای با پوست آبی رنگ و چشمان سرخ وارد می‌شود. او خدای یمه در سرزمین مردگان است و طنابی بر گردن مرد می‌اندازد و روحش را از جسمش جدا می‌کند تا او را به قلمرو مردگان ببرد اما زن به همراه همسرش پا به قلمرو یمه می‌گذارد و همسرش را از چنگال مرگ رهایی می‌بخشد.» (همان: ۲۷۳) در اساطیر هند و کنیا در داستان مروه به جهان زیرین و داستان سویتری از یک باور به قدرت عشق و غلبه بر ترس از مرگ سخن به میان می‌آید.

ب) هادی به شکل خدایان: در هند «یمه» خدای جهان زیرین و در بعضی مواقع افراد زیر دست خود را برای گرفتن جان آدمیان و کشاندن آن‌ها به جهان دیگر می‌فرستد. «ساویتری» یکی از خدایان ودائی در هند است. «ساویتری راهبر ارواح و روان‌هاست و آنان را به جایگاه داد ورزان رهنمون می‌کند.» (معصومی ۱۳۸۶: ۴۰)

فقط در اساطیر هندی هادی به شکل خدا وجود دارد که گاه بر مرده ظاهر می‌شود و او را هدایت می‌کند.

ج) هادی به صورت مراسم گوناگون و ویژه اساطیری: زندگی پس از مرگ یکی از مهم‌ترین موضوعات مهم در اساطیر یونان است. «پسوخاگوگیا»^(۲) در یونان باستان مراسم مذهبی بود که طی آن سایه‌های مردگان را احضار می‌کردند

تا آن‌ها را سبک کنند. پسوخواگویا احضار کننده سایه‌های مردگان بود و به معنای هادی ارواح است.» (فضایلی ۱۳۸۴: ۲۷۵)

واژه «پسوخته» به معنای این بود که روح در همه چیز وجود دارد. در استرالیا اعتقاد بر این موضوع است که فرد بعد از مرگ روحش در اطراف خانه‌ها و درختان باقی می‌ماند و نمی‌تواند به دنیای دیگر برود، بنا بر این خود مردمان استرالیا با انجام مراسم و پیشکش‌ها، روح را به جهان دیگر هدایت می‌کنند و هادی روح خودشان هستند.

د) **هادی به شکل حیوان:** حیوانات به‌ویژه سگ در اساطیر و در برخی مذاهب جهان از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. نقش سگ در جهان واپسین مراقبت از ارواح پاک بود. علت انتخاب این حیوان توانایی قدرت تشخیص مردگان از زندگان است. در زمان‌های گذشته زمانی که فردی می‌مرد، به همراه او فردی دیگر از وابستگان را به همراه او دفن می‌کردند تا بتواند در جهان دیگر او را همراهی کند تا بتواند به مقصد برسد اما با پیشرفت و تکامل اندیشه بشری از حیوانات استفاده کردند. «در یونان، سگی سه سر به نام سربروس^۱ که دمی اژدها گونه دارد بر در دروازه‌الماس این سرزمین، به نگهبانی ایستاده است و به تمامی ارواح اجازه می‌دهد وارد شوند.» (رضایی ۱۳۸۳: ۱۸۶) در آمریکای جنوبی «آرا» نام طوطی دم بلند آمریکای جنوبی با پرهای آبی و دم سرخ است و سرخ پوستان بریبی کلمبیا، آرای سرخ را راهنمای مردگان در عالم ارواح می‌دانند. در مکزیک قوم میشتک در کنار مردگان، سگ‌هایشان را دفن می‌کردند تا در جهان زیرین به عنوان یک هادی به آن‌ها کمک کنند. (ر.ک. فضایلی ۱۳۸۴: ۳۷)

ه) **تلفیقی از حیوان به همراه انجام مراسم مذهبی و دینی:** انجام مراسم مذهبی فقط در اساطیر آمریکا و استرالیا بوده است. آن‌ها برای مراسم خود زمان ویژه‌ای در نظر گرفته‌اند. میان برخی اقوام استرالیایی، یگانه شدن بنده با خورشید - خدا،

از راه مراسم ویژه، آموختن رازها و سلوک حاصل می‌شود. «چوکومیکتلان»^۱ در اساطیر آزتک (آمریکا) «جایگاه ابدی مردگان است. برای رسیدن به چوکومیکتلان سگی را در زیر پای متوفی قربانی و با او دفن می‌کنند. سگ راهنمای او در طول سفرش در زیر زمین است، آن‌ها از نه رودخانه عبور می‌کنند تا به چوکومیکتلان برسند.» (فضایی ۱۳۸۴: ۱۸۰) در قبایل ویراجوری^۲ و کامیلا روا^۳ قهرمان و ندیم خداوند - پهلوان خورشید که راهنمای ارواح است. روان مردگان را به حضور خداوند معرفی می‌کند. چون خورشید غروب کرده و ناپیدا می‌شود، به قلمرو مردگان می‌رود. پس خورشید بی‌مرگ است و هر شب با غروب می‌تواند آدمیان را با خود همراه برده و هر غروب آنان را بمیراند و با ارواح در قلمرو مردگان سیر کند و هر بامدادان برگردد.» (رضی ۱۳۸۱: ۴۵۱) البته

«بعضی از قبایل استرالیا بر این باور هستند که خورشید نقش مهمی در زندگی پس از مرگ بر عهده دارد. مردگان در زورق‌های خورشید سوار می‌شوند و بر آب می‌روند تا به قلمرو مردگان در غرب برسند. سرنوشت مردگان یکسان نیست. بعضی رستگار می‌شوند و بعضی دیگر به وسیله خدایان اهریمنی مجازات می‌شوند.» (معصومی ۱۳۸۶: ۳۶)

با توجه به نمونه‌های ذکر شده، هادی تا زمانی که روح به آرامش ابدی (فرجام دنیوی) در جهان زیرین دست نیافته است، در کنار او می‌ماند.

برهه زمانی همراهی هادیان روح در جهان پس از مرگ در اساطیر

ادیان و اساطیر گوناگون جهان بر این باور هستند که هدایت روح انسان در زمان زندگی و نیز بعد از مرگ انجام می‌شود و زمان خاصی ندارد. در واقع هدایت اصلی انسان به جهان پس از مرگ محدود نیست و می‌تواند در دنیا نیز راه را برای رسیدن به آخرت خوب، هموار کند. «در دین زرتشت برهه زمانی از روز

1. chocomicatlan
3. Kamilavoi

2. viradjuri

صبح چهارم بعد از مرگ آغاز می‌شود و ایزد بانو برای همراهی روح به حضور او می‌آید تا او را برای داوری و محل زندگی ابدی‌اش ببرد.» (هینلز ۱۳۸۸: ۱۴۴)

در اساطیر یونان «اگر روح به صاحب قایق (شارون) پول بدهد به مدت صد روز می‌تواند در اطراف رودخانه در نقاط دور دست پرسه بزند و بعد از این مدت زمان می‌بایست برای داوری به مکان دیگری برود.» (داتی ۱۳۹۲: ۱۰۱)

در کنیا داستان سفر مروه به جهان زیرین، مروه برای این که از خشم والدینش در برابر تخریب مزارع لوبیا رهایی یابد، خود را در عمق آبیگری غرق کرد و وارد قلمرو مردگان شد او نخست وارد خانه‌ای شد که یک پیرزن با فرزندانش در آن زندگی می‌کردند. پیرزن خود را راهنمای مروه معرفی کرد و مروه او را در انجام کارهای خانه یاری داد. در این داستان مدت زمان هدایت مروه به وسیله هادی (پیرزن) تا یادگیری و تعلیم او به رازهای جهان زیرین و بازگشت به دنیا به پایان رسید. (ر.ک. بیرلین ۱۳۹۲: ۲۷۱) برهه‌ی زمان در اساطیر با توجه به اسطوره‌ها و داستان‌ها به دو صورت امکان‌پذیر می‌شود. نخست به این صورت که روح مرده با پرداخت هزینه یا کمک به کارهای هادی می‌تواند فرصت و زمان بیشتری بخرد تا از جهان مردگان خارج شود و به جای دیگری برود و حتی به دنیا باز گردد. صورت دیگر آن ماندن روح تا زمان پاک شدن و تصفیه در آن دنیا و پس از آن بازگشت به دنیاست.

سرنوشت پایانی روح و هادی در اساطیر

خداوند صاحب و مالک تمام مخلوقات و کائنات است و هیچ تمایلی ندارد که آفریده‌های خود را مجازات کند یا از آنان انتقام بگیرد. اگر رنج و ناراحتی و عذابی به ما می‌رسد آن نتیجه‌ی عملکرد و رفتار خودمان در این دنیاست. اعتقادات

و باورهای متفاوتی در مورد رسیدن روح به جهان زیرین وجود دارد. فرجام و سرنوشت پایانی روح به چند دسته تقسیم‌بندی می‌شود:

۱. ارواحی که به وسیله داوران و هادیان روح مجازات می‌شوند. مانند اساطیر هند، زردتشت: در اساطیر هند، «یمه» در ابتدا ورود ارواح را به جهان دیگر خوش آمد می‌گوید، اما کم‌کم وظیفه او عوض می‌شود و درباره ارواح به داوری می‌پردازد. ارواح برای قضاوت و حکم نهایی آن‌ها باید به کاخ او در دوزخ بروند تا یمه درباره آنان و سرنوشتشان حکم صادر کند. «در کتاب یمه طول عمر هر انسان ثبت شده است و هنگامی که مرگ هر انسان فرا رسد یمه فرستادگان خود را به سوی او اعزام می‌کند. گاهی نیز خود شخصاً برای گرفتن جان زندگان به دیدار آن‌ها می‌رود با چشمان مسی رنگ، سیمای سبزمای و ردای خونی رنگ و قرمز که نشان مردن است. برای گرفتن جان مردگان سوار گاو می‌شود و در دستان او گرز و زین و نیزه‌ای سه شاخه و کمندی قرار دارد که با آن‌ها گردن قربانیان را به بند می‌آورد و به قلمرو مرگ می‌کشاند.» (پیگوت ۱۳۷۳: ۱۳۳)

در دین زرتشت «وزرش^۱ یا استویداد^۲ پس از مرگ، او سه شب اول مرگ را بر روان یورش می‌برد و پس از آن بر دروازه دوزخ می‌نشیند و روان مردگان را با زنجیر به جانب پل چینوت می‌کشاند.» (هینلز ۱۳۸۹: ۱۶۳) در این دین، روح آدمی در جهان دیگر نتیجه اعمال و کردار خود را می‌بیند و در دنیا کارنامه اعمال او ثبت می‌شود. از دیدگاه آنان انسان تا رستاخیز به جایگاه ابدی‌اش نرفته است و بر اساس کارهایش در دنیا برای مدتی مجازات یا پاداش دریافت می‌کند. روح برای داوری باید از دو مرحله عبور کند، یکی به وسیله عبور از پل صراط و دیگری به داوری و حکم اهورامزدا یا جانشین او میترا. در دین زرتشت هیچ ترحم و بخششی در کار نیست و هر آن چه که فرد با خود در جهان دیگر از اعمال و کارهای شایسته آورده است مورد قضاوت قرار می‌گیرد. اگر روح به راحتی از پل

عبور کند وارد بهشت می‌شود و اگر پل برای او تاریک و مانند تیغ تیز شود با نهادن سه قدم که همان پندار نیک؛ کردار نیک و گفتار نیک است به پایین که همان جهنم است سقوط می‌کند. اگر روح گناهان و اعمال ثوابش با هم برابری داشته باشند او را به همستکان^۱ می‌برند تا روزی که قیامت برپا شود و همه ارواح در یک جا جمع شوند. «در مدخل این پل سگ‌هایی هستند که نیکوکاران را در گذر از روی پل یاری و همراهی می‌کنند و به بدکاران کاری ندارند.» (رضایی ۱۳۸۳: ۲۲۹) درباره سرنوشت روح در جهان دیگر «وارونا»^۲ هم چون یک داور درست و قاضی دادگر است. او به وسیله قانون ریتا بندگان خود را داوری می‌کند. وارونا به وسیله بند یا کمندی، آنان را که مستحق کیفر هستند به بند کشیده و مجازات می‌کند و کسی را از این بند رهایی نیست. وارونا جای گزین اهورای زرتشت است و در کنار میترا قرار دارد.» (رضی ۱۳۸۱: ۱۸۵) روح بعد از مرحله قضاوت و دادرسی در مورد اعمال خوب و بدی که در دنیا کرده است، مجازات و به جایگاه ابدیش هدایت می‌شود. «زردتشیان از نظر اخلاقی عقیده به مجازات ابدی در جهنم را بسیار نفرت‌انگیز می‌دانند، زیرا که به نظر آنان هدف هر مجازاتی اصلاح و بازسازی است.» (هینلز ۱۳۸۸: ۶۳) سرانجام روح باید به مسیر خود ادامه بدهد و از هفت آسمان بگذرد تا به منزلگاه ابدی خود برسد.

«آسمان به هفت مقام تقسیم می‌شد. بر فراز آن طبقه هشتم قرار دارد که جایگاه نور محض و روشنایی است. طبقه هفتم از هفت در می‌گذشت. درهای هفت‌گانه هر یک نگهبان داشتند. هر سالک مؤمنی در زندگی می‌آموخت که چگونه از این هفت دروازه عبور کند. هر روحی به تدریج که از این دروازه‌ها می‌گذشت پاک و پاکیزه می‌شد و شایستگی می‌یافت تا به فلک هشتم وارد شود. در این راه آرزوهایش، هوس‌هایش، کارآمدی‌های اندیشگانش ستیزه و غران پیکار جویی،

بلند پروازی‌ها و غرور و انگیزه‌های نفسانی را واگذار می‌کرد.» (رضی ۱۳۸۱):

(۳۱۳)

میترا در این راه افراد را راهنمایی می‌کند تا ارواح به آسانی این مراحل را طی کنند و به جایگاه ابدیشان برسند. «نانا که خدای سومری و از الهه‌های سومری کهن است در مورد سرنوشت های مردگان تصمیم می‌گیرد.» (گوندولین ۱۳۸۹: ۱۷۰) خدایانی نیز در جهان مردگان به داوری و هدایت ارواح می‌پردازند. یکی از وظایفی که برعهده دارند این است که اگر کسی به خواست و اراده خود وارد جهان مردگان شود و در طلب همسر یا فرزند خود بود هادی به او گوشزد کند که هنوز زمان آن فرا نرسیده است و راه بازگشت را به او نشان دهد و او را از جهان مردگان خارج کند. در اساطیر مصر، روح پس از مرگ و ورود به دنیای مردگان به وسیله سه داور به نام‌های آنویس و مئات و اوزیریس و دستیارانش باید مورد داوری قرار گیرد. (بیرلین ۱۳۹۲: ۳۰۶)

۲. ارواحی که به وسیله مراسم به جایگاه خود می‌رسند: وکومیکتلان^۱ در اساطیر آزتک (آمریکا) «جایگاه ابدی مردگان است. برای رسیدن به چوکومیکتلان سگی را در زیر پای متوفی قربانی می‌کنند و با او دفن می‌کنند. سگ راهنمای او در طول سفرش در زیر زمین است، آن‌ها از نه رود خانه عبور می‌کنند تا به چوکومیکتلان می‌رسند.» (فضایلی ۱۳۸۴: ۳۷۹) آن‌ها دو قلمرو برای جهان زیرین داشتند بهشت یا تاموانچان^۲، جهنم یا چوکومیکتلان. فرد در صورتی که گناه کار شناخته شود به آن جا می‌رود و عذاب می‌بیند و اگر خوب باشد به بهشت می‌رود. (فضایلی ۱۳۹۲: ۳۷۹)

۳. ارواحی که در طول زمان و تناسخ تصفیه می‌شوند و دوباره به دنیا باز می‌گردند: در اساطیر یونان هرِمِس ارواح را از گذرگاه‌های تاریک و راه‌های

زیرزمینی عبور می‌دهد و به پنج رودخانه می‌رساند. «در مصر قدیم بعد از مرگ انسان، خود او به وی پاداش می‌دهد و یا مجازات می‌کند و قاضی انسان، جز روح او نیست. راهنمای روح، خود روح بود و وقتی می‌دید که برای بازگشت به سوی خداوند شایسته است، یک‌باره خویش را خدا می‌نمود.» (مترلینگ ۱۳۸۸: ۴۳۷)

در اسطوره‌های مصری در مورد قضاوت و سرنوشت روح مطالب با اندکی اختلاف بیان شده‌اند اما در همه آن‌ها سخن از یک چیز به میان آورده‌اند و آن روح سرگردانی است که وارد تالار بزرگ اوزیریس می‌شود و در میانه تالار چهل و دو قاضی که نماینده چهل و دو گناه هستند آماده شنیدن حقیقت از زبان روح به انتظار نشسته‌اند. اوزیریس^۱ بر تخت فرمان‌روایی تکیه داده و آماده دادن حکم است و همسرش در کنار او به عنوان معاون نشسته است. روح مرده با دیدن چنین صحنه باشکوهی ترس و وحشت سراسر وجودش را فرا می‌گیرد. در این لحظه او باید به گناهان خود و یا بی‌گناهی خود اعتراف کند و منتظر بخشش از طرف چهل دو نماینده و در آخر عفو اوزیریس باشد. سه قاضی دیگر به نام‌های هوروس^۲، آنوبیس^۳ و توث^۴ در آن جا مسئول وزن کردن قلب مرده هستند. توث قلب مرده را در ترازو قرار می‌دهد و در سمت دیگر یک پر سفید که نماد حقیقت است می‌گذارد. روح اگر در زندگی‌اش بیش از چهل و دو گناه انجام داده است باید به چرخه طبیعت بازگردد و یا به جهنم می‌رود تا از گناهانش پاک شود و اگر کمتر از چهل و دو گناه انجام داده باشد با توث از اوزیریس می‌خواهد که مرده را ببخشد و از بخشش او برخوردار شود. (بیرلین ۱۳۹۲: ۳۰۶-۳۰۸) در اساطیر تبت:

1. oziris
3. anobis

2. horos
4. tos

«در لحظه مرگ، روح نخست نور بی‌رنگ تهی بودن را تجربه می‌کند که او را در خود شست شو می‌دهد. سه روز و نیم پس از لحظه مرگ، بوداها و بودیستاواها (قدیسین) با شکوه و نیکی پرتو افشانی خود حضور می‌یابند. نور آن‌ها چنان درخشان است که روح نمی‌تواند مستقیم به آن‌ها بنگرد؛ اما کسانی که بدون ترس این لحظه را دریابند روح‌شان با قلب خدایان می‌آمیزد و به رستگاری می‌رسند. اما کسانی که نمی‌توانند این لحظه را دریابند روحشان به سفر ادامه می‌دهد. برای آن‌ها هفت روز بعدی هولناک خواهد بود. خدایان خشمگین به آن‌ها هجوم می‌آورند و از آن‌ها سوال می‌کنند که چرا کارهای خوب انجام نداده‌اند. اکثر آدم‌های شکنجه دیده به حرکت خود ادامه می‌دهند و در چرخه تناسخ قرار می‌گیرند. در این مرحله انوار گوناگونی را می‌بینند که از دور می‌درخشند که این مسیر سرنوشت است. ممکن است نور قرمز را دنبال کند که به ولادت دوباره می‌رسد که ارواح جنگ طلب می‌شود. اگر نور آبی را دنبال کند در مقام انسان به ولادت دوباره می‌رسد. نور سبز به معنای آن است که در میان گیاهان یا حیوانات متولد می‌شود. نور سفید یعنی در بهشت متولد خواهد شد.» (بیرلین ۱۳۹۲: ۳۰۶)

۴. محاکمه روح با توجه به موقعیت شخصی مرده در دنیا: در اساطیر اسکاندیناوی این موضوع وجود دارد. نکته قابل تأمل در اساطیر اسکاندیناوی در مورد جهان پسین «یکی همین رودخانه گیول^۱ می‌باشد که عنصری مشترک با اساطیر بسیاری از ملل است. دوم این هوای سرد و یخبندان‌های طولانی این منطقه می‌باشد که آرمان خود را در داشتن محیطی گرم و آفتابی در پردازش این تالار به تصویر کشیده‌اند.» (همان: ۲۲۲) بنا به روایات اساطیری دیگر

«مشکلات و موانع بیشتری در راه رسیدن روح مرده به جهان آخرت نهاده شد تا نتواند به راحتی به سفینه‌النجات الهی برسد. به موجب آن، اساطیر دریای مشرق پوشیده از گل نیلوفر آبی است. وسیله‌ای که از آن می‌تواند بگذرد، بلم یا قایقی

1. giyol

که ملّاح پیری پارو زن و صاحب آن است. اگر میّت با چاپلوسی و تملق فراوان نتواند آن ملّاح را با خود بر سر مهر آورد تا او را از دریا گذر دهد، روح میّت باید خود از آن دریا بگذرد و چون این کار را بی‌وسیله نمی‌تواند انجام دهد، باید بر انبوهی از بخارات ناشی از دود عود و ادویه و چیزهای سوختنی خوشبو سوار شده از آسمان بالای آن دریا یا دریاچه بگذرد یا با بال‌های روح خود از آن پرواز کند. باز بنا بر همان اساطیر و... چون روح از دریاچه گذشته و به ساحل دیگر رسید، در آن جا در برابر او مشکلات تازه و سختی‌های دیگر ظاهر می‌شود. دروازه‌های قفل شده، حیوانات درنده و مارهای سمی، صحراهای بیکران، و دشت‌های پهناور جلو خود می‌بیند تا آن که پس از رنج بسیار، عاقبت روح به مقصد رسیده و به آفتاب مغربی متصل می‌شود.» (آزادگان ۱۳۹۱: ۲۸۸)

نتیجه

با آغاز مرگ و ورود به جهان مردگان، روح آدمی قدم در دنیایی پر رمز و راز و ناشناخته می‌گذارد. همه ادیان به جاودانگی روح، روز حساب و اعمال نیک و بد باور دارند. انسان اساطیری در اندیشه دستیابی به سرنوشت پایانی روح و آرامش ابدی و نوع هدایت در جهان زیرین بوده و همین تفکر باعث پیدایش باورهای اساطیری در جهان شده است. برخی اسطوره‌های هر ملت در مورد تجربه رفتن به جهان زیرین و برگشتن به دنیای مادی است. سرنوشت روح انسان در جهان زیرین به وسیله باورهای اساطیری و دینی، همه بر این اعتقاد استوار هستند که روح در جهان پسین به وسیله هادی راهنمایی می‌شود. در بیشتر اساطیر در این زمینه، نقش‌ها و چهره‌هایی از هادیان روان وجود دارد که آدمی پس از مرگ با آن‌ها روبه‌رو می‌شود. در اندیشه اسطوره‌ای، روح به تنهایی نمی‌تواند وارد دنیای تازه و ناشناخته شود و نیازمند هادی است. هدایت ارواح از راه‌های گوناگونی مانند انسان، خدا، حیوان، مراسم و تلفیقی از حیوان و مراسم ویژه صورت می‌پذیرد.

کتابنامه

قرآن کریم

- آرام، محمدرضا. ۱۳۸۷. «سیر تاریخی فرجام شناسی در دین یهود». مقاله علمی پژوهشی- نشریه تاریخ ش ۱۱، دوره ۳، صص ۵-۳۴
- آزادگان، جمشید. ۱۳۹۱. تاریخ ادیان ابتدایی و قدیمی. چ ۶. تهران: سمت.
- برون، استیوار. ۱۳۸۱. شناخت اساطیر رم. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- بیرلین، ج. ف. ۱۳۹۲. اسطوره‌های موازی. ترجمه عباس مخبر. چ ۴. تهران: نشر مرکز.
- پاریند، جئوفری. ۱۳۹۰. شناخت افریقا. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. چ ۲. تهران: اساطیر.
- پیگوت، ژولیت. ۱۳۷۳. شناخت اساطیر ژاپن. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- داتی، ویلیام. ۱۳۹۲. اساطیر جهان. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.
- هینلز، جان راسل. ۱۳۸۸. اسطوره‌های ایرانی. ترجمه مهناز شایسته فر، چ ۱، تهران: مطالعات هنر اسلامی.
- رضایی، مهدی. ۱۳۸۸. آفرینش و مرگ در اساطیر. تهران: موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- رضایی، مهدی و حشمت‌الله آذر مکان. ۱۳۹۰. «مقایسه جاودانگی در اساطیر زرتشتی و سامی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ش ۲۵، دوره ۷، صص ۶۵-۵۰.
- رضی، هاشم. ۱۳۸۱. آیین مهر (تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب از آغاز تا امروز)، ج ۱ و ۲، تهران: بهجت.
- صابری ورزنه، حسین و سعید رضا منتظری. ۱۳۹۸. «گونه‌شناسی منشا مرگ در اساطیر جهان». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، س ۱۵، ش ۵۶، صص ۲۸۳-۲۱۱.
- علیمردی، محمدعلی و بنفشه متقی. ۱۳۹۴. «روح و سرنوشت آن بعد از مرگ در آیین جینه». الهیات تطبیقی (علمی-پژوهشی). س ۶، ش ۱۴، صص ۱۲۴-۱۰۷.
- فضایلی، سودابه. ۱۳۸۴. «فرهنگ غریب». ج ۱. تهران: افکار.
- کاوندیش، ریچارد. ۱۳۸۷. «اسطوره‌شناسی دایرةالمعارف مصور اساطیر و ادیان مشهور جهان». ترجمه رقیه بهزادی. تهران: علم.
- جین‌گرین، میراندا. ۱۳۸۷. اسطوره‌های سلتی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- گاندولین، لیک. ۱۳۸۹. فرهنگ اساطیر شرق باستان. چ ۲. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: طهوری.

۲۶۴/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— شهین قاسمی - معصومه میرآب

مترلینگ، موریس. ۱۳۸۸. دروازه زندگی و مرگ. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. ج ۱. تهران: نگارستان کتاب.

معصومی، غلام‌رضا. ۱۳۸۶. مقدمه‌ای بر اساطیر و آیین‌های باستانی جهان. تهران: سوره مهر.

معین، محمد. ۱۳۷۱. فرهنگ فارسی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.

هادی، سهراب. ۱۳۷۷. شناخت اسطوره‌های ملل. تهران: تندیس.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Alī-mardī, Mohammad-alī and Banafše, Mottaqī. (2016/1394SH). “*Rūh va Sarnevešte ān Ba’d az Marge Āyīne Jīne*” (*Its soul and destiny after death in this jinn*). *Comparative theology (Scientific-research)*. 6th Year. No. 14. Autumn and Winter. Pp. 107-124.
- Ārām, Mohammad-rezā. (2009/1387SH). “*Seyre Tārīxī-ye Farjām Šenāsī dar Dīne Yahūd*” (*The Historical Context of Apocalypse in judaism*). *The scientific research paper- Jornal of Histore*. No. 11. 3rd Year. Pp. 5-34.
- Āzādegān, Jamšīd. (2013/1391SH). *Tārīxe Adyāne Ebtedāyī (History of early and ancint)*. 6th ed. Tehrān: Samat.
- Bierlein, J. F. (2014/1392SH). *Ostūrehā-ye Movāzī (Paraller myths)*. Tr. by Abbās Moxber. 4th ed. Tehrān: Markaz.
- Cavendish, Richard. (2009/1387SH). “*Ostūre-šenāsī-ye Dāyerato alma’ārefe Mosavvare Asātīr va Adyāne Mašhūre Jahān*” (*Mythology: an illustrated encyclopedia*). Tr. by Roqayye Behzādī. Tehrān: Elm.
- Doty, William G. (2014/1392SH). *Asātīre Jahān (The Times world mythology)*. Tr. by Abo al-qāsem Esmā’īl-pūr. Tehrān: Ostūre.
- Fazāyeli, Sūdābe. (2006/1384SH). “*Farhange Qarāyeb*”. 1st Vol. Tehrān: Afkār.
- Hādī, Sohrāb. (1999/1377SH). *Šenāxte Ostūrehā-ye Melal*. Tehrān: Tandīs.
- Hinnells, John Russell. (2010/1388SH). *Ostūrehā-ye Īrānī (Persian mythology)*. Tr. by Mahnāz Šāyeste-far. 1st ed. Tehrān: Motāle’āte Honare Eslāmī.
- Holy Qor’ān*.
- Green, Miranda Jane. (2009/1387SH). *Ostūrehā-ye Saltī (Celtic myths)*. Tr. by Abbās Moxber. Tehrān: Markaz.
- Leick, Gwendolyn. (2011/1389SH). *Farhange Asātīre Šarqe Bāstān (The Culture of Ancient Eastern Mythology)*. 2nd ed. Tr. by Roqayye Behzādī. Tehrān: Tahūrī.
- Maeterlinck, Maurice. (2010/1388SH). *Darvāze-ye Zendegī va Marg (The gate of life and death) (La mot et la vie)*. Tr. by Zabīho al-llāh Mansūrī. 1st ed. Tehrān: Nagārestāne Ketāb.
- Ma’sūmī, Qolām-rezā. (2008/1386SH). *Moqaddameh-ī bar Asātīr va Āyīnhā-ye Bāstānī (An introduction to the ancient mytys and rituals of the world)*. Tehrān: Sūreh Mehr.
- Mo’īn, Mohammad. (1993/1371SH). *Farhange Fārsī (Persian culture)*. 1st Vol. Tehrān: Amīr Kabīr.
- Parrinder, Edward Geoffrey. (2012/1390SH). *Šenāxte Āfrīqā (African mythology)*. Tr. by Mohammad-hoseyn Bājelāne Farroxī. 2nd ed. Tehrān: Asātīr.

Perown, Stewart. (2003/1381SH). *Šenāxte Asātīre Rom (Roman mythology)*. Tr. by Mohammad-hoseyn Bājelāne farroxī. Tehrān: Asātīr.

Piggott, Juliet. (1995/1373SH). *Šenāxte Asātīre Žāpon (Japanese mythology)*. Tr. by Mohammad-hoseyn Bājelāne Farroxī. Tehrān: Asātīr.

Razī, Hāšem. (2003/1381SH). *Āyīne Mehr (Tārīxe Āyīne Rāz-āmīze Mītrāyī dar Šarq va Qarb az Āqāz tā Emrūz)*. 1th & 2nd Vol. Tehrān: Behjat.

Rezāyī, Mahdī. (2010/1388SH). *Āfarīneš va Marg dar Asātīr*. Tehrān: Mo'asses-ye Motāle'āte Honare Eslāmī.

Rezāyī, Mahdī and Hešmato al-llāh Āzar-makān. (2012/1390SH). "Moqāyese-ye Jāvdānegī dar Asātīre Zartoštī va Sāmī". *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. No. 25. 7th Year. Pp. 85-105.

Sāberī Varzaneh, Hoseyn and Sa'īd Rezā Montazerī. (2020/1398SH). *Gūne-šenāsī-ye Manša'e Marg dar Asātīre Jahān (Typology of the origin of death in world mythology)*. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 15th Year. No. 56. Pp. 218-283.



The Leaders of the Spirits in the Mythologies of Nations; A Comparative Analysis

Shahin Ghāsemi

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Ahvaz Branch

Masumeh Mirāb

M.A in Persian Language and Literature, IAU, Ramhormoz Branch

One of the most important topics in the mythologies of nations is how spirits are guided to the afterlife and enter the world of afterlife. In various myths and based on the beliefs of each ethnic group about immortality, the "leader" is a person who guides the spirits of the dead - according to their deeds and actions - to their eternal place. In the present research, by using an analytical-comparative method, the types of leaders are introduced in Iranian and other nations mythology, and the relationship between the leader and the gender of the dead person is explained. By recognizing the role of the leaders, people used to gain a deeper understanding of the afterlife, their fears and anxieties decreased, and they calmed down. The research findings show that the performance of the leaders of the spirits is evaluated based on the good or bad deeds of the dead, and the role of the leader in the mythology of one nation is different from its role in the mythology of other nations.

Keywords: Mythology, Death, The Leader of the Spirits, The Dead.

*Email: : sh.ghasemi158@yahoo.com

**Email: masumehmirab946@gmail.com

Received: 2021/09/23

Accepted: 2021/12/23